



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۷/۱۵



احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت سیزدهم

اما از طرف شرق :

جریان دیگر سیاسی که افکار مردم پشتون را تکان می داد و بیداری سیاسی را بار می آورد و بر مردم افغانستان نیز تأثیر عمیق می کرد همانا حرکات آزادیخواهان هند و احزاب سیاسی آن سر زمین بود، که در اوایل قرن بیستم با نشاط فراوان در سر تا سر هند به آن دست زده بودند، همواره می خواستند که از نیروی مردم سرحد شمال غربی هند و قبایل نیمه آزاد نیز کار بگیرند و چنانچه گفته شد، مردم آزادیخواه این سرزمین از اوایل قرن بیستم با احزاب سیاسی و دینی هند آشنا شدند و جای تعجب است که در اواخر عهد بریتانوی، هنگامیکه هیئت ارسالی دولت بریتانیه برای سروری و مطالعه اوضاع سیاسی هند می آمدند در یافتند که بیداری سیاسی و فعالیت منظم آزادی خواهی، در صوبه شمال غربی از تمام ولایات دیگر هند (حتی بمبئی هم) افزونتر است (۱)

حزب الله :

اولین حرکت سیاسی و اصلاحی که مطلع بیداری سیاسی مردم پشتون سرزمین محکوم بریتانیا است، از طرف فضل واحد مشهور به حاجی صاحب ترنگزی و همکارش مولوی عبدالعزیز اتمانزی (متوفا ۱۹۳۴م) به وجود آمد و جمعیتی که مرام های اصلاحی و سیاسی داشت به نام حزب الله ساخته شد، که مولانا سیف الرحمن الکوزایی (متوفا در دو آبه چارسده به عمر ۱۱۰ سالگی روز شنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶ق) و مولوی فضل ربی (متوفا در لوگر کابل حدود ۱۳۳۵ ش) و فضل محمود مخفی (متوفا ۱۹۴۷م) شاعر مشهور پشتو از پیشوایان این حزب بودند.

حزب الله دو مرام مهم داشت :

یکی اصلاح اجتماعی و مبارزه با رسوم و عادات مضر.

دوم کوشش برای تحصیل آزادی و تعمیم جهاد بر ضد استعمار انگلیس که در آن وقت خان زاده جوان اتمانزی چارسده جناب خان عبدالغفار خان ولد بهرام خان نیز در این راه می کوشید و چون در آغاز جنگ جهانی اول

^۱ رجوع به به راپور کریس، سال ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ م.

۱۹۱۴م امر گرفتاری حاجی ترنگزیی صادر شد، وی مرکز حزب خود را به سرحد آزاد سور کمر باجور انتقال داد و قریه غازی آباد را بنا نهاد، که آرامگاه حاجی هم در آنجاست. طوریکه گفتیم حاجی با حزب الله خود مصدر مبارزه های طولانی بر ضد استعمار انگلیس در سرحد بود و رفقای خون گرم مبارزی داشت که از آن جمله میر سید جان مشهور به بابری ملا در شب قدر شمال پشاور در سال ۱۹۱۱ م با لشکریان انگلیس در آویخته بود (متوفا در چار منگ ۱۳۴۳ق) و ملا احمد جان مشهور به ملا صاحب سداکی در چکدره و مله کند با انگلیس جهاد کرد (۱۹۱۴) و یک سال بعد در ۱۹۱۵م نیز قبایل مومند به قیادت حاجی ترنگزیی بر مقر عسکری انگلیس در شب قدر شبخونها زدند و این آویزش های قبایل در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ م هم دوام داشت، مانند جنگ های مغول کوت، تانک، اپوزی، توچی، کسبی، غر، کاور، مانجی گری، رژی، دراین، ترکی، قلعه دوه و غیره، که تمام این حرکات رستاخیز آسا در شرق مملکت ما، مردم را بیدار می ساخت و در عوام روحیه آزادی را نیرو می بخشید، در حالیکه جنگ استقلال افغانستان را نیز با پیروزی سپری شده و مردم افغانستان را هم بیدار ساخته و مشروطیت دوم به ثمر رسیده بود.

اوضاع شمالی و غربی مملکت :

جنگ بزرگ اول جهانی که در اگست ۱۹۱۴م مشتعل شده بود تا ۱۱ نمبر ۱۹۱۸م مدت چهار سال دوام کرد و اوضاع سیاسی و اجتماعی برخی از ممالک و ملل را تغییر داد در حالیکه در جوار افغانستان شرقاً یک رستاخیز ملی مردم آزادی طلب هند و قبایل سرحدی - طوریکه اشاره رفت - قیام بود. در شمال نیز در کشور پهناور روسیه تزاری، کارگران روس قیام عظیمی نمودند و نخستین بار ایدیالوژی سوشلزم را به مرحله عمل رسانیده و با انقلاب کبیر اکتوبر حزب کمونست (بالشویک) دولت استبدادی تزاری را سرنگون ساخته زمام دولت جدید روسیه شوروی را در دست گرفت (۷ نومبر ۱۹۱۷) و در سال ۱۹۱۸ م کمیسار امور خارجه ترکستان شوروی به امیر حبیب الله پیغام داد، تا با همدیگر روابط دوستانه را استوار سازند.

نا گفته نماند که بین دولت روسیه تزاری و بریتانیه در سال ۱۹۰۷م قرار دادی امضاء شده بود، که در ماده اول آن افغانستان خارج منطقه نفوذ شوروی شمرده شده و در ماده چهارم اصل مساوات را در امور تجاری بریتانیه و روسیه در افغانستان پذیرفته شده بودند و بنابراین در دهه عشر اول و دوم قرن بیستم افغانستان و مخصوصاً هرات و قندهار و کابل گذرگاه های تجاری روس و ایران با هندوستان ساخته بوده اند و داد و ستد اموال تجاری و رفت و آمد مردم به بخارا و تاشکند و مشهد و پشاور و کراچی و بمبئی فراوان بود. در حالیکه جنبش مشروطیت در ایران قاجاری به اوج خود رسیده منجر به صدور فرمان مظفر الدین شاه قاجار (۱۹۰۷) راجع به قانون اساسی و کشایش مجلس شورای ملی شده بود.

تمام این اوضاع از عوامل محرکه عدم خاموشی شعله مشروطه خواهی در افغانستان بود و در روشن فکران این سرزمین درک و سنجش سیاسی و بینش عینی نشو و نما می کرد.

با قساوتیکه در صفر ۱۳۲۷ق نهضت اول مشروطه در کابل سرکوب شد، باز هم اوضاع سیاسی و بیداری ملی در سه سمت افغانستان و هم بازتابی از عوامل محرکه داخلی جامعه افغانی نمی گذاشت که این شعله به کلی خاموش گردد و بنابر اینک می بینیم که مشروطه خواهی مردم با روحیه انقلابی متکامل تری در بین

جوانان روشنفکر افغانستان نشو و نما یافت و منجر به تغییر اوضاع اجتماعی و بازستانی استقلال افغانستان گردید.

۰۰۰۰۰۰۰۰

محمود طرزی و سراج الاخبار

بعد از قتل و تاراج صفر ۱۳۲۷ق که امیر و درباریان بر مشروطه خواهان روا داشتند، ظاهراً از ترس حاکمان ستمگر و منابع جاسوسی داخلی و انگلیسی، این صدا خاموش ماند، ولی :

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست
کوتاه نظر نگر، که سخن مختصر گرفت

جامعه های مظلوم استبداد زده خاصیت آب روان را دارند اگر مانعی پیش روی نداشته باشند جریان طبیعی خود را ادامه می دهند ولی اگر سدی را در مقابل آن ایجاد کنند، موقتاً بی حرکت مانده و روی همدیگر متراکم می شوند و با فشار و نیروی فوق العاده موانع را از پیش خود بر می دارند.

سرپنجه استعمار گلوی سراج الاخبار اول را در ۱۳۲۳ق فراگرفت و جز یک شماره بیشتر نشر نشد. ولی شش سال بعد امیر به تقاضای عصر و اجبار محیط سر فرود آورد و در سنه ۱۳۲۹ق باز اجازه همان جریده را به محمود طرزی داد که منبع بیداری سیاسی و زمینه پرورش تخم مشروطه خواهی - بلکه آزادی خواهی - گردید.

این حرکت میمون که در سنه ۱۳۲۷ق اختناق یافته بود، دو سال بعد با نشر مجدد سراج الاخبار و نفس مسیحایی یک افغان مخلص و وطن دوست دانشمند و نویسنده نیرومند محمود طرزی پس زنده و پویا گردید و این مرد عاقل و مدبر بدون ایجاد هیاهو و ترسانیدن دربار حقا به جای مولوی محمد سرور آصف (علیه الرحمه) نشست و نخل مشروطه خواهی را به ثمر رسانید.

محمود طرزی کی بود ؟

در دهه ی نخستین قرن ۱۹م امپراتوری احمدشاه ابدالی- که بین اخلاف او اختلاف شدیدی روی داده بود - از هم پاشید و سرداران بارکزی (پسران سردار پاینده محمد خان محمد زایی) به موجب عهد نامه ربيع الثانی ۱۲۴۲ق ۱۸۲۶م که اصل آن در آرشیف ملی کابل موجود است سرزمین های باقیمانده امپراتوری درانی را مانند مال موروثی شخصی ترکه و تقسیم کردند، که ولایت قندهار وسیع از شاه جوی تا فراه و شکارپور به پنج برادر (ازبطن مادر غلجی ایدوخیل هوتک) تعلق گرفت : پردل خان، شیردل خان، کهندل خان، رحمدل خان و مهر دل خان متخلص به مشرقی.

رحمدل خان که در سنه ۱۲۷۵ق در ایران فوت کرد و در نجف دفن شد، پسری به نام غلام محمد خان داشت که شاعر صاحب دیوان در سبک هند و کاتب هنرمند متخلص به طرزی بود (متولد قندهار ۱۲۴۵ق و متوفای در دمشق جمعه ۱۵ شعبان ۱۳۱۸ق). این سردار خوش ذوق صوفی مشرب هنر دوست قندهاری، در رقابتی که بر امارت افغانستان بین دو عمو زاده، سردار محمد ایوب خان فاتح میوند و سردار عبدالرحمن خان خواسته و گماشته لیپل گریفن (نماینده انگلیس) روی داده بود، متمایل به شخص سردار ایوب خان (عنصر مخالف استعمار انگلیس) بود و چون سردار عبدالرحمن خان به امارت برداشته شد (جنوری ۱۸۸۰م) جواسیس امیر اطلاع دادند که در محفلی یک تن هراتی با سردار غلام محمد خان طرزی نشست و می گفتند : اینک سردار

محمد ایوب خان - که بعد از جنگ پیر پایمال قندهار و شکست در مقابل لشکر انگلیس به ایران رفته بود - فاتحانه پس می آید.

گویند: امیر پس از گرفتن این اطلاع امر به مصادره اموال و تبعید طرزی به هند داد و آن هراتی دیگر را در غل و زنجیر کشیده بردند و در سرحدات غوریان هرات بر درختان سر به فلک کشیده ناجوی آنجا قفسی محکم ساختند و آن مظلوم را در آن قفس انداختند تا استخوانش در آنجا بوسید و به قول امیر «تا ببیند که چگونه موکب سردار ایوب خان از ایران باز می گردد!» (۲)

گویند که سردار طرزی را از مرز های قندهار به اسوء حال با ۳۶ تن از افراد خانواده اش به کویته و کراچی فرار ساختند (جنوری ۱۸۸۱م - ۱۲۹۹ق)

در میان این کاروان فراریان اجباری از وطن، فرزند ۱۶ ساله سردار غلام محمد خان به نام محمود هم بود که روز اول ربیع الثانی ۱۲۸۲ق اول سنبله ۱۲۴۴ش ۲۳ اگست ۱۸۶۵م در جوار مرقد سلطان محمود در غزنه تولد یافته و بدین مناسبت او را «محمود» نام گذاشته بودند.

محمود جوان ۱۷ ساله با سواد و دارای ذوق ادبی، همراه پدر و خاندانش از سنه ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۵م و عمر ۲۰ سالگی خود در کراچی زندگی کرد و زبان اردو آموخت. ولی پدرش با وجودیکه دولت هند بریتانوی معاش می داد- نخواست در دار حرب زندگی کند. بنابراین در تابستان همین سال به وسیله کشتی بحری با پسرش محمود و

خانواده خود به بغداد رفت و در اینجا محمود جوان

زبان ترکی را نیز آموخت و چون در ۱۳۰۴ق

۱۸۸۶م به دمشق رفت، در آنجا عربی را هم کاملاً

فرا گرفت و تا سال ۱۹۰۰م ۱۳۱۸ق که ایام عمرش

۳۵ سال بود و اندکی فرانسوی هم آموخته، مطالعات

وسیع خود را در ادبیات و حقوق و سیاست و

اجتماعیات و مبادی علوم طبیعی ادامه داد و نویسنده

و مترجم و سیاست مدار مدبر و شاعر وطن خواهی

بر آمد و بسا کتب به زبان دری تالیف یا ترجمه کرد

و به بلاد مملکت وسیع عثمانی و عربی سفر ها نمود

و با رجال با ثقافت ترکیه و عرب محشور گشت.

سردار غلام محمد خان طرزی در ۷ دسمبر ۱۹۰۰م

۱۳۱۸ش در دمشق شام در غربت وطن چشم از جهان بست و در آنجا به خاک سپرده شد. محمود طرزی ۳۵

ساله از همین هنگام در صدد عودت به وطن افتاد و در فیروزی ۱۹۰۲م ۱۲۸۰ش در حالیکه امیر عبدالرحمن

خان از جهان گذشته بود، به کابل آمد و نه ماه سکونت گزید که درینجا به «بیگ صاحب» شهرت داشت.

چون امیر حبیب الله خان او را به بازگشت وطن دعوت کرد، به دمشق رفت و با تمام عایله پدیری بعد از تبعید

۲۳ ساله در سال ۱۹۰۵م به کابل برگشت و در خانه ملا عموی توحی ده افغانان (مقابل شاروالی کنونی)



علامه محمود طرزی پدر ذور نایزم الله لیستون

۲ مهدی فرخ: تاریخ سیاسی ص ۳۵۱

سکونت کرد و از این وقت است که این جوان دانشمند و پرکار و مدبر، دست به خدمت وطن یازیده و علاوه بر نشر هشت سال سراج الاخبار افغانیه، سی و یک کتاب و رسالهٔ منثور و منظوم به زبان دری تالیف یا ترجمه کرد، که تنها تاریخ محاربهٔ روسی و جاپان او در چهار جلد در حدود ۱۲۷۰ صفحه حجم دارد (طبع کابل ۱۹۱۶-۱۷م)

زندگی محمود در عین خاموشی و خونسردی، پر از شور و تلاش و تدبیر بود. وی کار می کرد، پویا و جویا بود و با عقیده و ایمان کامل به «معالی و مفاخر افغانیت» برای وطن خود خدمات مهم و ارزنده انجام داد مثل: اول: تحکیم بنای ژورنالیزم و فکر جدید در افغانستان، که او را «پدر صحافت و تجدد» افغانستان مینامیم و این کار از ۱۵ شوال ۱۳۲۹ق (۱۶ میزان که شمارهٔ اول سراج الاخبار افغانیه نشر گردید آغاز یافت و تا شمارهٔ ۶ سال هشتم مورخ ۱۵ ربیع ۱۳۳۷ق و ۲۷ قوس ۱۲۹۴ ش ۱۹ دسمبر ۱۹۱۸ دوام کرد).

دوم: استوار ساختن سبک نثر نویسی دری و رواج تالیف و ترجمه و ترتیب مطبوعه مطابق اصول و معاییر جدید عصر (۱۳۲۹-۱۳۳۷ق)

سوم: رهنمایی موثر جوانان مشروطه خواه دوم و توسعهٔ فکر آزادی و تجدد خواهی یعنی احیای مجدد تحریک سرکوب شدهٔ مشروطیت اول و پرورش جوانان فداکار مانند امان الله خان و عبدالرحمن خان لودین و عبدالهادی و امثال ایشان.

چهارم: بعد از اعلان استقلال ۱۹۱۹م و انتصاب او بحیث اولین وزیر خارجهٔ کابینهٔ امان الله خان، تشکیل وزارت خارجه در قصر ستوری کابل و ریاست مذاکرات تحصیل استقلال (اپریل ۱۹۲۰م در کوه مسوری هند و ۱۹۲۱م در کابل) و بعد از این تاسیس سفارت های افغانستان در لندن، پاریس و مراکز دیگر جهانی و رهنمایی سیاست خارجه به جانشینان و شاگردان خود در وزارت خارجه.

پنجم: توجه وی به نهضت نسوان و گشایش مکاتب زنانه به وسیلهٔ دخترش ملکه ثریا و رفع نقاب و نشر جریدهٔ ارشاد النسوان کابل بوسیلهٔ اسما زوجه محمود و روح افزا برادر زاده اش (اول حمل ۱۳۰۰ش)

با این کار نامه های ارزشمند، محمود در سنه ۱۹۲۲م وزیر مختار افغانستان در پاریس و در سنه ۱۹۲۴م بار دوم وزیر خارجه بود و در سنه ۱۹۲۷م جهت علالت مزاج در اروپا به تداوی پرداخت و در جولای ۱۹۲۸م به کابل بازگشت و چون در برخی موارد با عمال حکومت امانی اختلاف داشت و سنش به ۶۰ رسیده بود، از مشاغل رسمی کناره گرفت.

محمود طرزی تا آخر دورهٔ امانی، شخصیت محترم پاکدامن و رهنما باقی ماند و چون ملکه ثریا زوجه امان الله خان دخترش بود و در دربار امانی بر محور ضد انگلیسی می چرخید، منابع پروپاگندی بریتانوی دست به تبلیغات زهر آگین بر ضد شاه و ملکه و دربار زده بودند، که علت اساسی آن سیاست ضد انگلیسی امان الله خان و رفتنش به مسکو بود. بنابراین اغتشاش را در خزان ۱۳۰۷ش ۱۹۲۸م به وجود آوردند، که شورشیان در جمله هفت فقره پیشنهادی خود، اخراج خاندان محمود طرزی را هم تقاضا کردند.

چون امان الله خان هم کابل را به سردهستهٔ شورشیان، حبیب الله کله کانی (مشهور به بچهٔ سقاو) گذاشت و در جدی ۱۳۰۷ش به قندهار رفت، محمود طرزی هم در طیاره از قندهار به هرات و ایران رهسپار شد که هشت ماه در ایران بود، و از آنجا از راه باطوم اتحاد شوروی (۲۶ اکتوبر ۱۹۲۹م) باز به مملکت ترکیه پناهنده شد و در استانبول مسکن گزید تا که به تاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۳۳م به سن ۶۸ سالگی در اثر سرطان جگر، چشم از

جهان پوشید و در مزاری نزدیک ابو ایوب انصاری به خاک سپرده شد (رحمة الله علیه) گویا وی در زندگانی خود ملهم بود، که مرگش در فراق وطن عزیزش واقع می شود و گفته بود:

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من
آیا کی کند قبر و کی دوزد کفن من؟
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید
تا باد وزد بر سر آن از وطن من

بعید نیست که به قدر دانی نسل جدید افغان از خدمات گرانمایه اش به وطن، وقتی عظام رمیم او را مانند استادش سید جمال الدین افغانی، به وطن باز آرند و او را در دل پوهنتون کابل، در کنار سید مذکور، آرامگاه ابدی بخشند :

« تا باد وزد بر سر او از وطن او »

از پیلوت افغانی که محمود را به قصد خروج آخرین از وطن به هرات می برد روایت است که محمود در آن پرواز سخت ناراحت بود و اشک می ریخت و با خود این بیت پشتو را زمزمه می کرد:

دا ستا په مینو په شپو شپو زه کړیدلی یم
اوس دی پریر دمه چی انگریز درته غندلی یم

او می گفت که در مصرع دوم اصلاً «چی رویبار درته غندلی یم» بود و این بیت را ملا محمد اکرم هوتک استاد وفادار محمود که با خاندانش در دمشق فراری بود - حین ترک وطن گفته بود.

ادامه دارد

